



الشعر الفكاهي في عصر الانحطاط وتطوره

تأليف:

علي رضا اردوني اول



نشر راشدين

Rashedin Publication

سرشناسه : اردونی اول، علیرضا، ۱۳۴۷ -
 عنوان و نام : الشعر الفکاهی فی عصر الانحطاط و تطوره
 پدیدآور :
 مشخصات نشر : تهران : راشدین، ۱۳۹۳.
 مشخصات : ۱۷۱ ص.
 ظاهری :
 وضعیت فهرست : فبیای مختصر
 نویسی :
 یادداشت : عربی.
 یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 شماره کتابشناسی : ۳۷۴۷۰۸۰
 ملی :



■ انتشارات راشدین

■ عنوان کتاب:	الشعر الفکاهی فی عصر الانحطاط و تطوره
■ مولف:	علیرضا اردونی اول
■ نظارت کیفی:	راهب عارفی
■ نظارت فنی:	محمد معین عارفی
■ صفحه آرا و طراح جلد:	افسانه حسن بیگی
■ چاپ و صحافی:	دی تاب
■ نوبت چاپ:	اول-۱۳۹۳
■ شمارگان:	۱۰۰۰
■ شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۶۱-۱۱۰-۸
■ قیمت:	۱۰۰۰۰۰ ریال
■ نشانی:	میدان انقلاب - کارگر جنوبی - کوچه گشتاسب - پلاک ۴ واحد ۶
■ تلفن / نمابر:	۶۶۴۹۲۶۹۲ - ۶۶۴۰۸۲۲۴
■ پایگاه اینترنتی:	www.rashedin.info
■ پست الکترونیک:	Email: rashed1829@yahoo.Com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

المحتويات

٧	 الملخص الفارسي
١٠	 الملخص بالعربي
١٥	 المقدمة
١٧	 الباب الاول
١٧	 الفصل الاول
١٨	 أدب الفكاهه عند الاداب و الأمم
٢٢	 الفكاهه و النماذج الشريه
٤٩	 الباب الاول
٤٩	 الفصل الثاني
٥٠	 الباب الاول
٥٠	 الفصل الثاني
٥٠	 ماهية الأدب الفكاهي
٦٧	 الباب الاول
٦٧	 الفصل الثالث
٦٨	 الفصل الثالث
٦٨	 ادب الفكاهيه عند العرب
٦٨	 أدب الفكاهة في التراث العربي
٦٨	 نعمان النقاش
٧١	 السخرية في الادب العربي
٨٣	 مدرس العربي
٨٤	 بين الفكاهه و السخرية
٩٣	 الباب الثاني
٩٣	 الفصل الاول

٩٤	الباب الثانى
٩٤	الفصل الاول
٩٤	الشعر فى عصر الانحطاط ميزاته و اغراضه وتطوره
٩٥	ميزات الشعر
٩٧	الأغراض الشعرية
١٠٥	الباب الثانى
١٠٥	الفصل الثانى
١٠٦	الباب الثانى
١٠٦	الفصل الثانى
١٠٦	الشعر الفكاهى فى عصر الانحطاط
١٠٦	شعر الفكاهه
١١٦	شعراء الفكاهه
١٢٥	الجزائر
١٣٠	السراج الوراق
١٣٤	محمد بن دانيال
١٣٩	الهجاء فى الشعر المملوكى و العثمانى
١٤٥	المصادر و المراجع

الملخص الفارسي

شعر فکاهی

فکاهی بدیده ای است هنری اجتماعی و اصیل در وصف انسانی و بسیاری از محققان و اندیشمندان و فیلسوفان به صفت اجتماعی فکاهی اشاره کرده اند زیرا لبخند یا خنده را می طلبد، و اندیشمندان از قدیم، خنده را به عنوان یک ویژگی انسانی به شمار آورده و درباره انسان گفته اند: او حیوانی خندان است، برای تعریف او به عنوان جنس نزدیک و ویژگی لازمه او به عنوان قدرتش. و چون برگسون آمد، گفت: ما نمی خندیم مگر از انسان و امور انسانی وی، بنابراین مضحک نیست مگر آنچه انسانی است. فکاهی جنبه های اجتماعی گوناگونی دارد، از آن جمله، جنبه ای است که خود برگسون بر آن اصرار می ورزد و آن، این که ما در حالت احساس تنهایی، از خنده لذت نمی بریم، چون خنده نیازمند صدا می باشد، بنابراین خنده ما همواره خنده گروهی است. و جامعه محیط طبیعی خنده است، و همان گونه که صدای رعد در کوه طنین انداز است بنا به تشبیه برگسون خنده نیز در میان گروهی از مردم قدرت و شدت می گیرد، هرگاه گرد هم جمع شوند و بخندند. برای خنده جنبه اجتماعی دیگری است و آن این که جاذبه اجتماعی است و کسی را که به خاطر غفلت یا عیبی از عیبهای جامعه طرد شده است، به آغوش آن باز می گرداند. و نوعی از تأدیب می باشد. و "برگسون" و "اوجین دوبریک" و شماری از جامعه شناسان به آن اشاره نموده اند. و از این جهت است که اخراج معنوی از چهارچوب جماعت، و پایین آوردن ارزش کسی که مورد تمسخر قرار گرفته است، به اعتبارات و آداب و عاداتها و ارزشهای بستگی دارد که

جامعه تعیین نموده است، و مردم بر همان اعتبارات حرکت می کنند، و در هر لطفه اشاره ای است به ارزشی اخلاقی یا اجتماعی.

لازم است به نکته ای اشاره شود و آن این که؛ لفظ "فکاهی" را به جای لفظ "ضحک" به کار می برند، بدون تمایز میان انواع خنده، از قبیل: نکته، و مزاح، و نیشخند و شوخی؛ زیرا تمام این انواع، هرچند متفاوت، به یک اصل در تعریف خنده باز می گردند. هرگاه در پی تحقیق درباره فکاهی در زبان عربی باشیم خویشتن را در برابر گنجی می یابیم که گوهرهای بی شمار است ذخیره هایش بی پایان؛ و روایتها و فکاهیهای وجود دارد که واضح آنها ناشناخته است و زمان آن نامعلوم و در بیان تطور تاریخی اعتماد بر آنها دشوار است.

و پیش از ورود به تفصیل این بحث، دوست داریم به نکته ای توجه دهیم و آن این که فکاهی مانند بقیه آثار ادبی و هنری، پیش از هر چیز حامل طبیعت شخصی خویش است اگرچه بعضی از عصرها نوعی خاص از فکاهی را می طلبد که شکوفه هایش در آن شکفته می شود، پیش از شکفته شدن هر چیز دیگری.

از آن جمله - مثلاً - فکاهی در عصر نبوت است که از انتشار دوستی و محبت میان گروه مسلمانان مبارز برای انتشار رسالت افزون نبود. فکاهی در این دوره به قصد اختلاف و یا افترا نبود، بلکه هدف آن ایجاد شادی و آسایش گرچه برای لحظه ای، بود، تا کار را برای به دوش گرفتن بار رسالت از نو آغاز نمایند. در عصر نبوت ما میان افراد مسلمان جز مزاحی محبت آمیز را نمی یابیم که در آن جز حق و صداقت و سخن حلال نبود. چون کار مسلمانان به سرانجامی مطمئن رسید و تمام جوانب شبه

جزیره عربی را در اختیار گرفتند، و مرکز دولت به دمشق انتقال یافت، جوّی اجتماعی در مدینه منوره به وجود آمد که از ویژگیهای بارز آن آسایش اهالی آن در روی آوردن به شوخی و ابزار تمایل به سماع و بهره بردن از لهو حلال بود، و جوّ مدینه، نشانه ها و بارقه هایی از لبخند و خندیدن را شامل گردید، و مقصود از فکاهی در آن زمان خود فکاهی بود، یا به عبارتی دیگر، فکاهی به خاطر فکاهی.

پیچیدگی زندگی اجتماعی و افزایش آیهت حکومت و سلطه در زمان عباسیان، و افزایش یافتن خوش گذرانی و موسیقی، بعضی از مردم را بر آن داشت تا در حاشیه پادشاهان به عنوان نوازنده یا دلچک زندگی کنند و کاری جز وارد کردن شادی و سرور در دلهای خلفا و وزیران و امیران و غیره نداشته باشند. با این همه، نباید فراموش کنیم که در عصر عباسی، گنجها بر روی هم انباشته باشند. با این همه، نباید فراموش کنیم که در عصر عباسی، گنجها بر روی هم انباشته شده و ثروت افزایش یافته بود و توزیع آن عادلانه نبود؛ بنابراین تمایز میان طبقات و گروههای ملت، برخلاف آن همبستگی عمیقی که در آغاز اسلام در میان مردم وجود داشت، شدت یافت. پس در عصر عباسی طبقاتی اجتماعی مبتنی بر تفاوتهای بارز اقتصادی شکل گرفت که بعضی ثروتمند و خوش گذران و محترم بودند، و بعضی نیازمند و زحمتکش و محروم، بنابراین شگفت زده نخواهیم شد، اگر نکته ای ماهرانه و سختی محکم و عبارتی قوی، به عنوان سلاحی در اختیار بعضی از ادیبان باشد و آن را در میدان اجتماعی و سیاسی، برای درهم کوبیدن دشمنان، و پایین آوردن مقامشان، گرچه در مراتب عالی باشند، به کار می

گرفتند، همانگونه که شوخی و بازی با الفاظ وسیله ای برای زندگی و پیوستن به خلفا گردید.

المخلص بالعربی

شعر الفكاهه

الفكاهه ظاهره فنيه اجتماعيه عريقه في الوصف الإنساني^١.

و لقد أشار كثير من الباحثين و المفكرين و الفلاسفه إلى الصفه الاجتماعيه للفكاهه إذ تستدعي الابتسام أو الضحك، فاعتبر المفكرون منذ القديم أن الضحك خاصه إنسانيه، فقالوا عن الإنسان: إنه حيوان ضاحك تعريفا له بالجنس القريب، وبالخاصه اللازمه بالقوه. و لما جاء برغسون قال: إننا لا نضحك إلا من الإنسان و من أموره الإنسانيه، فلا مضحك إلا فيما هو إنساني.

و للفكاهه جوانب اجتماعيه مختلفه، منها ما ألح عليه برغسون نفسه من أننا لا نكاد نتذوق الضحك في حاله شعورنا بالعزله، لأن الضحك يحاجه إلى صدى، فضحكنا دائماً ضحك جماعه. و المجتمع بينه الضحك الطبيعيه، فكما أن الرعد يدوي في الجبل - على حد تشبيه برغسون - كذلك الضحك يقوى و يشتد بين فريق من الناس إذا كانوا مجتمعين يضحكون.

١- انظر مؤلف الدكتور عبدالكريم اليافى المسمى «دراسات فنيه في الادب العربى»، و مؤلف عبدالغنى العطرى «أدبنا

و للضحك جانب اجتماعي آخر، هو أنه كايح اجتماعي يرد الذي أخرج بغفلته أو عيب من العيوب فيه إلى حظيره المجتمع الذي أخرج منه. فهو نوع من التأديب. ولقد أشار إلى هذه الوظيفة برغسون وأوجين دوربيك و عدد من علماء الاجتماع. و من هذا فان الإخراج المعنوي من نطاق الجماعه، و خفض قيمه من هزى به، يستندان إلى اعتبارات و آداب و عادات و قيم صاغها المجتمع، و جرى عليها الناس فيه. ففى كل فكاهه إشاره إلى قيمه خلقه أو اجتماعيه.

و نريد أن نشير إلى أننا هنا نستعمل لفظ « الفكاهه » مكان لفظ « الضحك » دون تمييز بين أنواع الضحك هذا، من نكته، و تهريج، و تهكم، و دعابه، لأن جميع هذه الأنواع مهما اختلفت ترجع إلى أصل واحد في تعريف الضحك.

و إذا ذهبنا نستقصى الفكاهه العربيه وجدنا أنفسنا إزاء كنز لا تحصى جواهره، و لا تستنفذ ذخائره، و هنالك روايات و فكاهات مجهوله الواضع و مجهوله العصر يصعب اعتمادها في بيان التطور التاريخي.

و قبل أن نلج تفصيل البحث نحب أن ننبه إلى أن الفكاهه كبقية أعمال الأدب و الفنون تحمل طابع صاحبها الشخصى قبل كل شىء ، على أن بعض العصور يستدعى نوعاً خاصاً من الفكاهه تفتح فيه براعمه أكثر من أى تفتح آخر.

من ذلك - مثلاً - أن الفكاهه في عصر النبوه لم تكن لتزيد على نشر التجب و التودد بين طائفه المسلمين المناظرين لنشر الدعوه، و كانت - أعنى الفكاهه - فيه لا تقصد إلى اختلاف و لا إلى اقتراء، و إنما كانت تقصد إلى الاستجمام و الارتياح و لو للحظه، من

أجل استئناف العمل و القيام بأعباء الدعوه. فى عصر النبوه لاتجد بين أفراد المسلمين إلا مداعبه محبيه لا تقول إلا الحق و الصدق و القول الحلال.

و لما استوثق الأمر للمسلمين و تمكنوا من جوانب شبه الجزيره العربيه، و انتقلت قاعده الدوله إلى دمشق حصل جو اجتماعى فى المدينه المنوره، من أبرز خصائصه ارتياح أهلها إلى المزاح و ميلهم إلى السماع، و إلى الاستمتاع باللهو البرىء، و كان جو المدينه يشمل على و مضات و بوارق من الابتسام و الضحك و كانت الفكاهه إذ ذاك مقصوده لذاتها، أو بتعبير آخر كانت الفكاهه للفكاهه.

على أن تعقد الحياه الاجتماعيه، و ازدياد أبهه الملك و السلطان فى زمن العباسيه و كثره الترف و الغنى جعل بعض الناس يعيشون فى حاشيه الملوك مغنيين أو مضحكين، لا شأن لهم إلا إدخال السرور و البهجه على قلوب الخلفاء و الوزراء و الأمراء و غيرهم. مع هذا يجب ألا ننسى أنه فى العصر العباسى تجمعت الكنوز، و استفحل الغنى، و لم يكن توزيع الثروه عادلا؛ لذلك فقد اشتد التمايز بين طبقات الشعب و فئاته، على خلاف ما كان عليه الأمر فى فجر الإسلام و ريقه من تضامن عميق بين الناس، فتكونت فى العصر العباسى طبقات اجتماعيه مستنده إلى فروق اقتصاديه بارزه، بعضها متمول مترف مجدود، و بعضها فقير مكدود مجهود؛ و لا نستغرب إذن أن تغدو النكته البارعه و الكلمه المحكمه و البنيان القوى سلاحا عند بعض الأدباء يستعملونه فى الميدان الاجتماعى و السياسى لتفتك بالحصوم، و تخفض من شأنهم ولو كانوا فى المراتب العاليه، كما صار التهريج و اللعب بالألفاظ و سيله للعيش و لصله الخلفاء.

پیشگفتار و دیباچه

ادبیات فکاهی (شوخی - مزاح) به سبب میل و کششی که عامه ی مردم نسبت به آن دارند از بیشترین نوع ادبیات است، و با وجودی که مردمان از انواع دیگری از ادبیات و قرائت های جدی و انتقادی بهره ورند ولی از آن سهمی نداشته اند تا امروز سوال انگیز شود که: آیا مردمان در این زندگی توأم با سختی ها و تنگنا های ناشی از وجود جنگ ها و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به ادبیات فکاهی نیاز دارند؟ و اگر مردم واقعا به آن نیاز دارند چرا مبدعان و نوگرایان طرفدار امور بطور جدی اند و بدان می پردازند نه به ادبیات فکاهی و در اجواء و فضاهایی پرواز می نمایند که آن ها را از رفتن به میان مردم و جوهر این اصل دور می سازد.

مؤلف این کتاب خود فردی از این جماعت است که در جهان آن ها زندگی می کند و همدرد آن هاست و در جایی که به مراتب عالیه توجه دارند از پیروی و کهن سالی ای که جوامع بشری توان پیشرفت و تعالی را تدریجا از دست می دهد و نیروهای ابداعی اش به تحلیل می رود به سوال پردازد تا آن جا که این سفر تفریحی به او اجازه دهد که در این کتاب زندگی کند و ادبیات فکاهی بخواند، و دیدگاهش توجه به سمت و سوی تجدید جامعه معاصر داشته و راهش همان راهی است که متفکرین به آن سمت می روند بطوری که تجدید و نوگرایی جامعه نهایتا موقوف بر ادبیات و خود آن فرد است که با مشکلات زندگی مواجه بوده و دست و پنجه نرم می کند، و پیشرفت مادی آن ها را تهدید می کند تا آن جا که یکی از دانشمندان در یک نمایش تلویزیونی در آمریکا در حالی که با انگشتانش بازی می کند و دکمه های دستگاه های الکترونی را

می چرخاند و اعلام می دارد که زمان «فردیت» به پایان رسیده و جایی برای بقاء و دوام آن نمانده مگر این که امور جامعه چون یک ابزار کار دقیق و محکمی بچرخد و این مناسب و مقتضی جریان فردیت است.

استاد «جون جاردنر» توضیح می دهد که چگونه امروزه مردم از انعکاس فریاد برابری فرد و اجتماع می ترسند و هراس دارند بنابراین نوع ادبیات در تمدن هایی که نشان از حرکت و دگرگونی دارد دیگر شکوفا شده و بناچار ما با «بتیروروکر» همنا شده می گوئیم که تنها راه بقا و پایدار ماندن در جهانی که در معرض وزش بادهای تحول قرار دارد و هشدار و نهیب خطراتی است که روز بروز سلامت آن را تهدید می کند و آیا واقعا همان تجدید و نوگرایی است به درستی تنها راه ممکن، فقط ثبات بر حرکت است و دگرگونی ولاغیر، و اگر هدف از شوخی و مزاح فقط خندانیدن و خندیدن نیست این کفایت می کند، واقعا هدف از فکاهه و مزاح چنانکه در بررسی ماهیت ادبیات فکاهی خواهد آمد - عبارت است از پایداری و تهذیب و اصلاح و انتقاد از کاستی یا زشتی یا خروج از چیزهایی که به آن انس گرفته ایم و این انتقاد مشروط دست به این که معیوب و مخرب نباشد همانگونه که تنظیم لفظ و شکل آن معیوب می گردد.

المقدمه

الأدب الفكاهي أكثر ألوان الأدب استهواء للناس، ومع ذلك لم يحظ بما حظيت به الألوان الأخرى من الدراسة « الجاده » و « الحضور » النقدي؛ حتى ليثور السؤال اليوم: هل يحتاج الناس إلى أدب فكاهي في هذه الحياه المرهقه بالحروب والمشكلات الاجتماعيه و الاقتصاديه و السياسيه؟ وإذا كان الناس يحتاجون إلى هذا الأدب الفكاهي فلماذا يتشغل المبدعون بالجد من الأمور، ويخلقون في سماوات تذهب بهم بعيداً عن جوهر الفن نفسه في تحقيق التواصل بين الناس؟

و مؤلف هذا الكتاب واحد من هؤلاء، يعيش عالمهم، و يكابد مكابدهم، متوجهاً شطر المثل العليا، متسانلاً معهم عن « الشيخوخه » التي تفقد المجتمعات قدرتها على التقدم، و تقضى طاقاتها المبدعه. إلى أن كانت هذه الرحله التي أتيح أن يعيشها في هذا الكتاب دارساً للأدب الفكاهي، و نظره متوجه نحو تجديد المجتمع المعاصر، و منطلقه ما يذهب إليه أهل الفكر من أن تجديد المجتمع يتوقف في نهايه الأمر على تجديد الذات.... على الفرد نفسه الذي يواجه مشكلات الحياه، و يهدده التقدم المادي بالقضاء على معنوياته؛ حتى إن واحداً من العلماء في إحدى التمثيليات التليفزيونيه الأمريكيه يعلن - وهو يداعب بأصابعه أزرار جهازه الألكتروني: أن الفرد قد انتهى زمانه، و لن يتسنى له البقاء إلا إذا دارت أمور المجتمع كما تدور آله دقيقه محكمه. و هذا يقتضى القضاء على الفرديه.

و يوضح الأستاذ « جون جاردنر » كيف يخشى الناس اليوم أن يكون صدى الفرد و المجتمع على السواء. و لذلك ازدهر هذا الأدب في الحضارات التي اتسمت «

بالحركة» حتى لنقول مع «بيتر دروكر»: إن الطريق الوحيد للبقاء فى عالم فى مهب رياح التغيير نهب لأخطار تهدد سلامته يوماً بيوم إنما هو التجديد. إن الثبات الوحيد الممكن إنما هو الثبات على الحركة.

و إذا كان الغرض من الفكاهه ليس هو الإضحاك و الضحك فحسب، و إنما هو - كما سيجىء عند دراسته ماهيه الأدب الفكاهى - التقويم و تهذيب و الإصلاح، بنقد أنواع من النقص أو القبح أو الخروج على المألوف - فإنه يشترط فى هذا النقد ألا يجرح كما يجرح الهجاء.

www.ketab.ir